

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱/۵۵ | آذان مغرب ۱۸/۱۱ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۴ | آذان صبح فردا ۴/۳۴ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۸

امام سجاده(ع):همانا معرفت و کمال دین مسلمان در گرو زها کردن سخنان و حرف‌هایی‌است که به جانش سودی ندارد. همچنین از ریا و خودنمایی دوری جستن و در برابر مشکلات زندگی بردبار و شکیبا بودن و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیک سیرت بودن از نشانه‌های کمال دین است. (تحف العقول:ص۲۰۲،بحارالانوار:ج۱،ص۱۹،ح۱۱)

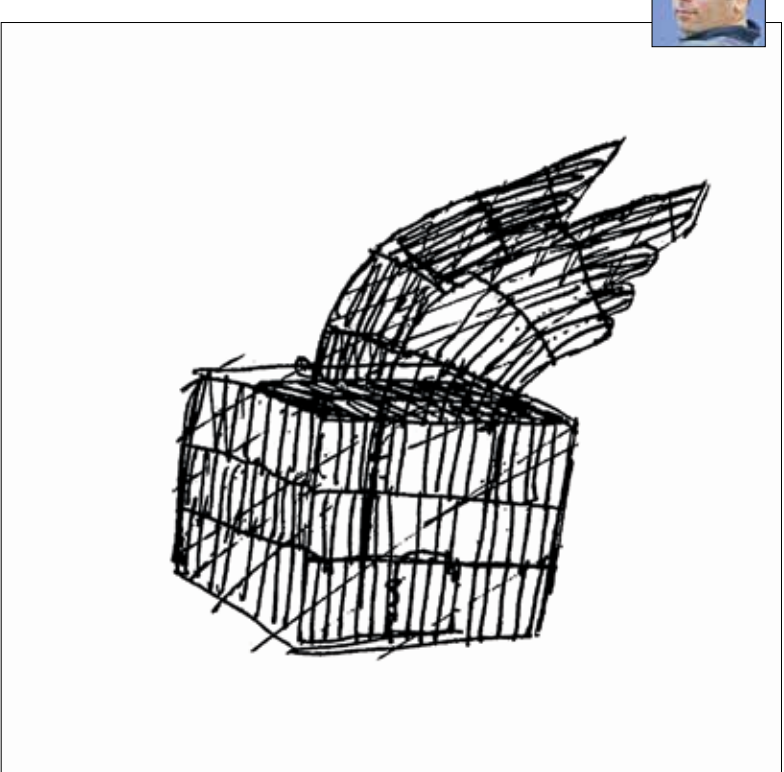
سخن روز

نگاره

احسان نوری نجفی



پرواز



##امیرحسین_صادقی

تصادف امیرحسین صادقی بازیکن سابق تیم استقلال باعث شد در اینستاگرام و هشتگ #امیرحسین_صادقی تویئتر زیاد درباره‌اش صحبت شود. عکسی که او از خودش در صحنه تصادف گرفته بود مرتب بازنشر می‌شد و البته خیلی‌ها این کار را درست نمی‌دانستند. بعضی هواداران استقلال معتقد بودند تصادف عمدی بوده و به همین دلیل درباره اخلاق در کری‌های فوتبالی می‌نوشتند. فیلمی هم که آرش برهانی در عبادت از او منتشر کرد حسابی جنجالی شد:«امیرحسین صادقی واقعاً چه موجودیه؟ من تو زندگیم ندیدم کسی وسط تصادف سلفی بگیره تا بذاره اینستاگرام! اینقدر عقده توجه به هر قیمت؟ از اونور به آرش برهانی با په لحن توهین آمیز میگه از اینور فیلم بگیر بیهو خودشو می‌زنه به بیهوشی. میگفتی ایرج ملکی بیاد کارگردانی کنه خب»، «باور کردنی نیست. یعنی امیرحسین صادقی رو عمدی زدن؟»، «امیرحسین صادقی بازیکن سابق استقلال تصادف کرده و شل و پل با دست و صورت داغون افتاده رو تخت اون وقت آرش برهانی از همین‌ضعیتش لایو رفته»، «امیدوارم عمدی بودن تصادف امیرحسین صادقی و سوءقصد بهش دروغ باشه و صرفاً حادثه باشه. تبدیل کردن کری‌های فوتبالی به تهدید جانی آدم‌ها نه شروع خوبی داره نه پایان خوبی و بهفمید

روزهای بد کرونایی

بالا رفتن آمار کرونا و خبرهایی که از شرایط بیمارستان‌ها **ماجرا**ی می‌رسد نگرانی‌ها را دربارۀ موج سوم این بیماری بیشتر کرده است. بیش از ۲۰۰ قربانی در روز جمعه باعث شد خیلی‌ها به یکدیگر در شبکه‌های اجتماعی هشدار دهند. کسانی هم که جزو کادر درمان هستند از شرایط‌شان در این روزها می‌نویسند: «خیلی واضح باید بهتون بگم که از زمان شیوع کرونا تا الان این یک، بدترینۀ، وضعیت بیمارستان‌ها و کادر درمان فاجعه‌ه است و داریم با چشم می‌بینیم که مریض‌ها به خاطر نداشتن تخت می‌میرن. ماسک بزنید! هیچ جای غیر ضروری نرید! دست هاتون رو مرتب بشوید و مراقبت کنید. تورو خدا رحم کنید»، «شما یادتون نیست، ما زنگ تفریح تو مدرسه ساندویچ بوفه رو ۵۰۰ تومن می‌خریدیم و هر کسی رد میشد به گاز ازش میزد، نه کرونا بود نه گرونی»، «فوتی‌های رسمی به‌دلیل کرونا روز جمعه از



شهر وند

مجازی

یگانه‌خدایی



نقد معاون هنری به ساخت تندیس‌های نازی‌با از سردار سلیمانی
سید مجتبی حسینی: هفتۀ دفاع مقدس، وقت مناسبی است که به تذکار ببندیشیم. آیا وقت آن نیست که به مجسمه‌سازی و تندیس‌پردازی برای معرفی چهره‌های شاخص و افتخارات کشورمان، کشور پهناورمان که شهر و شهرستان و روستا کم ندارد، به‌طور خاص توجه کنیم؟ وقت آن نیست که آموزش هنر را دست‌کم در این عرصه جدی بگیریم و به جای افزودن شمار دانشگاه‌ها به کیفیت آموزش هنر مشغول شویم؟ وقت آن نیست که بپذیریم هر دستگاه تخصصی دارد و شناخت و هدفی و اگر قرار باشد در هنر تصمیم و تدبیری اتخاذ شود باید به نمایندگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روی آورد؟ بدین تصویر از تندیس دیگری از سردار محبوب ایران سرافراز در «باغ ملک» دست و قلم را لرزانم، قلم خواست تا بنویسم باز، مکرر کنم و بگویم که هنر در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، یک ضرورت است.

بخشی از یادداشت معاون امور هنری وزارت فرهنگ در ایستا

هدف وسیله را توجیه می‌کند!

ممنوعه»، «در مسیر آینده‌رود» و... جزو پر کارترین و محبوب‌ترین کارگردان‌های تلویزیونی بود. حالا چه می‌شود که همان سازمانی که زمانی با این دو کارگردان همکاری جدی و گسترده داشته است، در دوره‌ای دیگر در موردشان این گونه رفتار می‌کند؟ یک واقعیت را نباید نادیده بگیریم و آن نگاه غیر حرفه‌ای و سهل‌انگارانه مدیران و سیاستگذاران سازمان صداوسیما نسبت به این نوع فیلمسازان موفق و کاربلد و آشنا با رسانه و عدم تلاش برای ادامه همکاری با آنها و ایجاد سرخوردگی، انفعال و بدبینی در موردشان به طرق مختلف طی این سال‌ها بوده است. به‌عنوان نمونه، مسعود جعفری جوزانی سال‌هاست که می‌خواهد مجموعه تلویزیونی «پوریای ولی» را بسازد، ولی هنوز این طلسم شکسته نشده است. یا حسن فتحي از یک جا به بعد اصلاً قید تلویزیون را زد و ترجیح داد که با ساخت سریال «شهرزاد»، جذب شبکه نمایش خانگی شود. از سوی دیگر با همان نگاه منفصانه و واقع بین نمی‌توان منکر بی‌در و پیکر بودن ساخت و تولید سریال‌های شبکه نمایش خانگی و کیفیت نازل و بعضاً مبتذل شماری از آنها در طول سال‌های اخیرشد. بدون آنکه بخواهم مثال بزنم، دربرخی از این تولیدات فرهنگ‌سازی غلط و مخربی صورت می‌گیرد و برای جذبِ حداکثری تماشاگر یا بهتر بگویم سوءاستفاده از «او» زندگی لکچری» و در تعارض با واقعیت عینی و تلخ بخش قابل توجهی از افراد جامعه که «بی‌خبری و جنون و بی‌بندوباری نسل جوان» به شیوهای کاسیکارانه به نمایش درمی‌آید. در واقع اگر شاهد حضور مداخله‌آمیز سازمان صداوسیما در بعضی امور شده‌ایم (قطع نظر از درست یا غلط بودن این سیاست و نگاه مصلحت‌اندیشانه)، باید کمی هم به علت‌های رسیدن به چنین مرحله‌ای فکر کنیم که قدر مسلم ریشه در وادادگی فرهنگی برخی مدیران و افراط در نزدیک شدن به مضامین و حریم‌ها و مناسباتی دارد که نسخه بسیار بدتر و تخیذی‌تر از «سینمای رؤیاپرداز» دهه ۴۰ سینمای ایران برای این جامعه دورافتاده از خط عدالت ارائه می‌دهد. آنچه در شرایط اضطراری و بحرانی کنونی در حوزه‌های مختلف رسانه‌ای ضروری به‌نظر می‌رسد، هوشمندی و زمانه شناسی و نگاه دلسوزانه فرهنگی و ایجاد بازار کار سالم برای اهالی مختلف سینما با اصول و روشی مبتنی بر عدالت و ارائه خوراک مناسب (نه مخرب) و در عین حال جذاب برای مخاطب بی‌انگیزه و پریشان حال این روزگار است.

کتابی درباب فلسفه زندگی و ایمان

چند روزی است که کتاب «دروازه زندگی و مرگ» اثر موریس مترلینگ فیلسوف برجسته معاصر را می‌خوانم. یک کتاب قدیمی که به‌دلیل اینکه بسپاری از چیزها را اکنون تجربه کرده‌ایم خواندنی‌ بسیار جالب و جذاب است. به نوعی مرور تجربیات انسان است و خواننده احساس می‌کند گاهی در خلال خواندن کتاب از نویسنده جلوتر است. این کتاب به نوعی فلسفه زندگی و فلسفه ایمان آوردن است.

برای من که کتاب قبلی موریس مترلینگ با نام مورچگان را خوانده بودم چنین کتابی عجیب بود. در کتاب مورچگان مسأله نویسنده هستی بود و به نوعی نظم اجتماعی در دنیا را نشان می‌داد. اما در کتاب دروازه زندگی و مرگ این بار تمسک جستن به یک نیروی برتر، مساله نویسنده است.

در حقیقت همه موجودات ناچارند در طی حیات سرگشته خود از دروازه بزرگی که ماورای آن معلوم نیست و در عالمی که امروز جهان ابدیت نام دارد، بگذرند. عبور از این دروازه بزرگ هدف غایی تمام موجودات است و ماورچه حقیر تا سیارات سرگردان عظیم را از آن گریز نیست. دروازه پیش روی موجودات همه گشاده است و با سخاوت تمام، وجود کائنات را دربرمی‌گیرد. این دروازه تا چه اندازه ظرفیت و عظمت دارد؟ کدام قدرت به آن نیروی جاذبه را داده است؟ چه مقام و مرجعی میزان مقاومت موجودات را در برابر آن تعیین کرده است؟ نویسنده در این کتاب سعی کرده است این پرسش‌ها را به دقت و موشکافی و بررسی کند و به نتیجه نهایی برسد. این‌که خود تا حدی خواوند که در قالب ابدیت و قوانین طبیعی تجلی می‌کند، تعیین‌کننده همه اینهاست. این کتاب به مسائل پیچیده‌ای نظیر راز کائنات، مرگ و دنیا ی راز کائنات، مرگ و دنیا ی



دروازه زندگی و مرگ

برای من که کتاب قبلی موریس مترلینگ با نام مورچگان را خوانده بودم چنین کتابی عجیب بود. در کتاب مورچگان مسأله نویسنده هستی بود و به نوعی نظم اجتماعی در دنیا را نشان می‌داد. اما در کتاب دروازه زندگی و مرگ این بار تمسک جستن به یک نیروی برتر، مساله نویسنده است.

رحیم خبوه لی از استادان هنر بخشی گری ترکمن‌های ایران بر اثر رسته قلبی درگذشت. این خبر را هوشنگ جاوید از پژوهشگران پیشکسوت موسیقی نواحی ایران اعلام کرد. رحیم خبوه لی از چهره‌های مطرح خوانندگی و نوازندگی دوتار بود که در جشن‌های محلی در منطقه ترکمن صحرا حضور فعالی داشت. او یک شب قبل از درگذشت هم در یکی از محافل موسیقایی که در منطقه آق قلا برگزار شده بود برنامه‌ای اجرا کرده بود که آخرین اجرای او محسوب می‌شود.

عکس نوشت



آژانس شیشه‌های ابراهیم حاتم‌ی‌کیا

آژانس شیشه‌های ابراهیم حاتم‌ی‌کیا

حاج کاظم: این نسخه فقط فقط برای من پیچیده‌شده. من خیبری... اهل نی و هور و آب... خیبری ساکنه... دود نداره... سوز داره

گراتزیا دلدا: نویسنده ایتالیایی سال ۱۸۷۱ به دنیا آمد. گراتزیا دلدا اهل جزیره ساردینیا بود که شرایط مناسبی برای تحصیل نداشت به همین دلیل او هم تا سوم ابتدایی درس خواند اما با استفاده از کتابخانه عمه‌اش توانست مطالعه و معلوماتش را بیشتر کند. در ۱۷ سالگی اولین داستان کوتاهش به‌نام «خون کسی از اهالی ساردنی» را برای یکی از مجله‌های رم فرستاد که منتشر شد و در سال ۱۸۹۶ با نخستین رمانش شد که از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ سالی یک کتاب نوشت و منتشر کرد و بالاخره در ۱۹۲۶ جایزه نوبل ادبیات را برد. جایزه‌ای که دیگر هیچ زن ایتالیایی نتوانست به دست آورد. «چشم‌های سیمونه»، «نی زار در باد»، «در صحرا»، «پیچک»، «خاکستر»، «پس از طلاق» و «کلیسای مریم منزوی» تعدادی از کتاب‌های او هستند که از بین آنها در ایران «چشم‌های سیمونه»، «راز مرد گوشه گیر»، «سبوسه»، «حریق در باغ زیتون»، «خاکستر»، «رقص گردنبند»، «راه خطا» و «بر لب پرنگاه» به فارسی ترجمه شده است. دلدا سال ۱۹۳۶ درگذشت.

قاسم کشکولی: نویسنده ایرانی و یکی از نویسندگان پیشرو معاصر ایران سال ۱۳۴۲ در چنین روزی به دنیا آمد. قاسم کشکولی داستان‌نویسی را به شکل حرفه‌ای و جدی از سال ۱۳۶۹ آغاز کرد و نخستین داستانش «بجره» نام داشت که در یک هفته‌نامه منتشر شد. نخستین رمان او با نام «ناهِید» سال ۷۹ به چاپ رسید و پس از آن «بازی، مهندس یک رمان» و «این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد» را منتشر کرد. اما قاسم کشکولی با مجموعه داستان «زن در پیاده وره می‌رود» بیشتر شناخته می‌شود.

گوینیت پالترو: بازیگر آمریکایی امروز ۴۸ ساله می‌شود. پدر گوینیت پالترو کارگردان سینما و برنامه‌های تلویزیونی و مادرش بازیگر بود. اوهم با بازی در فیلم «فریاد» در سال ۱۹۹۱ کارش را به‌صورت جدی آغاز کرد و پس از بازی در چند فیلم در سال ۱۹۹۵ با فیلم «هفت» به شهرت رسید. با فیلم‌های «ایما» و «درهای کشویی» که در فاصله ۳ سال پس از «هفت» ساخته شدند موفقیتش را تکرار کرد و بالاخره در سال ۱۹۹۸ با بازی در فیلم «شکسپیر عاشق» جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن و جایزه گلدن گلوب بهترین بازیگر زن فیلم موزیکال را به دست آورد. پس از آن پالترو در فیلم‌های «آقای ربیلی با استعداد»، «هال ظاهرین»، «اثبات»، «کاپیتان اسکای و دنیا ی فردا»، مجموعه فیلم‌های «مرد آهنی» و «انتقام جویان» دیدیم.

● ساروز تولد **احمد آقایی** داستان نویس و **محمد شریف** شاعر هم امروز است.

درگذشتها

وحشی بافقی: شاعر شوریده و پیراوازه ایران سال ۹۶۱ خورشیدی در چنین روزی درگذشت. شمس‌الدین محمد وحشی بافقی متولد سال ۹۱۱ خورشیدی بود و در جوانی به یزد رفت تا نزد دانشمندان این شهر تحصیل کند و پس از آن هم در کاشان مکتب‌دار شد. وحشی بافقی زندگی سختی داشت و این سختی و مشکلاتش را در غزلیات او می‌توان دید. کلیات وحشی بافقی ۹ هزار بیت دارد و شامل قصیده، ترکیب بند، غزل، قطعه و رباعی است. دو منظومه عاشقانه «ناظر و منظور» و «فرهاد و شیرین» هم از اوست. دیوان او هم با ۱۰۷۶ بیت شامل غزل، قصیده، رباعی، ترکیب بند، مثنوی و ترجیع بند است و این آثار باعث شد یکی از شاعران نامدار سده دهم ایران شود. خوانندگانی مانند محسن جواهری و علی زندوکلی در این سال‌ها بعضی از اشعار او را به‌عنوان ترانه خوانده‌اند.

حسین ناصحی: آهنگساز ایرانی سال ۱۳۵۶ در چنین روزی درگذشت. حسین ناصحی متولد سال ۱۳۰۴ بود و از سال ۱۳۱۸ تحصیل در هنرستان عالی موسیقی را آغاز و ساز «ترومبون» را به‌عنوان ساز تخصصی اش انتخاب کرد. او در ارکستر رادیو هم نوازندگی می‌کرد و سال ۱۳۲۲ به دعوت دولت ترکیه برای ادامه تحصیل به این کشور رفت و در کنسرواتور دولتی آثارکار رشته آهنگسازی را خواند. پس از بازگشت به ایران در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرد و کسانی چون حسین دهلوی، احمد پژمان و پرویز منصوری از شاگردانش بودند. پوتم «شور»، «حرمان»، «آواز بیگفتار» و «ملودرام رستم و سهراب» از آثار حسین ناصحی است.

● **بهزاد باشی** مؤلف و مترجم هم در چنین روزی درگذشت.

